

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۳۱	صفحات	۱-۱۶
------------	------	--------------	----	-------	------

اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت در حقوق ایران: تحلیل تعارض مواد ۳۲۵ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی با رویکردی تطبیقی

آقای سینا بهنام، آقای میلاد رفیعا و آقای سالار رضایی اسلاملو

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، آزاد اسلامی، ارومیه

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، آزاد اسلامی، ارومیه

چکیده

دستور موقت یکی از مهم‌ترین تدابیر احتیاطی در نظام آیین دادرسی مدنی است که با هدف جلوگیری از ورود خسارت و حفظ وضع موجود تا تعیین تکلیف ماهوی دعوا صادر می‌شود. اجرای آن گاه به حقوق اشخاص ثالثی که در دادرسی حضور نداشته‌اند لطمه می‌زند؛ از این رو، قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت به یکی از چالش‌های مهم آیین دادرسی مدنی ایران بدل شده است. مسئله اصلی پژوهش، تبیین نسبت میان ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، که طرق شکایت از دستور موقت را محدود کرده، و ماده ۴۱۷ همان قانون، که حق اعتراض شخص ثالث نسبت به آرای مخل حقوق وی را به رسمیت شناخته، است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از قوانین، دکترین، آرای قضایی، نظریات مشورتی و نشست‌های قضایی، این تعارض ظاهری را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد هرچند رویه غالب محاکم، با استناد به ماهیت احتیاطی دستور موقت، این دعوا را غیرقابل استماع می‌داند، تحلیل نظام‌مند مقررات، اصل نسبی بودن آثار آراء، حق دادخواهی مندرج در اصل ۳۴ قانون اساسی، قاعده لاضرر و مبانی دادرسی منصفانه، از قابلیت استماع آن در موارد ورود مستقیم خلل به حقوق شخص ثالث حمایت می‌کند. مقاله ضمن نقد رویکرد موجود، اصلاح تقنینی یا ایجاد وحدت رویه قضایی را برای رفع تشتت موجود پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: دستور موقت، اعتراض شخص ثالث، آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۲۵، ماده ۴۱۷، رویه قضایی، دادرسی منصفانه.

طبقه‌بندی: JEL فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

Third party objection to the temporary order in Iranian law: conflict analysis of articles 325 and 417 of the civil procedure law with a comparative approach

Abstract

The temporary order is one of the most important precautionary measures in the civil procedure system, which is issued with the aim of preventing damage and maintaining the status quo until the content of the lawsuit is determined. Its implementation then damages the rights of third parties who were not present in the proceedings; Therefore, the ability to hear the third party's objection to the temporary order has become one of the important challenges of Iran's civil procedure. The main problem of the research is to explain the relationship between Article 325 of the Civil Procedure Law, which limits the ways of complaining about the temporary order, and Article 417 of the same law, which recognizes the right of a third party to protest against decisions that violate his rights. The present research has investigated this apparent conflict with the descriptive-analytical method and by using laws, doctrine, judicial opinions, advisory opinions and judicial meetings. The findings show that although the prevailing practice of the courts, referring to the precautionary nature of the temporary order, considers this lawsuit unhearable, the systematic analysis of the regulations, the principle of relativity of the effects of votes, the right to sue contained in Article 34 of the Constitution, the harmless rule and the principles of fair proceedings, support its ability to be heard in cases of direct violation of third party rights. While criticizing the existing approach, the article suggests legislative reform or the creation of judicial procedure unity to resolve the existing confusion.

Keywords: Temporary order, Third person objection, Civil procedure, Article 325, Article 417, Judicial procedure, fair trial

متن مقاله

زیرا از یک سو، ماده ۳۲۵ همان قانون طرق اعتراض به دستور موقت را محدود کرده و از سوی دیگر، اختلاف نظر در خصوص ماهیت حقوقی دستور موقت و شمول عنوان «رأی» بر آن، موجب شکل‌گیری برداشتهای متفاوت در دکتربین و رویه قضایی شده است.

در نتیجه، تعارض ظاهری میان دو سیاست تقنینی شکل می‌گیرد: از یک سو، ضرورت حفظ فوریت، سرعت و کارآمدی دستور موقت اقتضا می‌کند که از گسترش راه‌های اعتراض نسبت به آن جلوگیری شود؛ از سوی دیگر، اصول بنیادین دادرسی منصفانه، حق دادخواهی موضوع اصل ۳۴ قانون اساسی، اصل نسبی بودن آثار آراء و قاعده فقهی لاضرر، حمایت مؤثر از اشخاص ثالث متضرر را ایجاب می‌کند. نبود حکم صریح قانونی درباره نسبت این دو نهاد، موجب بروز اختلاف در رویه محاکم و ناامنی حقوقی در عمل شده است.

با توجه به اهمیت عملی این موضوع، به‌ویژه در دعاوی ملکی، ثبتی، تجاری و شرکتی که آثار دستور موقت گاه مستقیماً حقوق اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار می‌دهد، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر قانونی، آرای قضایی، نظریات مشورتی، نشست‌های قضایی، دیدگاه‌های دکتربین و مبانی فقهی، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا در نظام حقوقی ایران، دعوای اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت قابلیت استماع دارد یا خیر. فرضیه اصلی پژوهش آن است که هرچند ظاهر ماده ۳۲۵ و رویه غالب محاکم، قابلیت استماع این دعوا را محدود می‌سازد، تفسیر هماهنگ مقررات، اصول بنیادین دادرسی و مبانی حقوقی حاکم بر حمایت از اشخاص ثالث، پذیرش اعتراض شخص ثالث را در موارد ورود مستقیم خلل به حقوق وی قابل دفاع می‌سازد و خلأ موجود، بیش از هر چیز، نیازمند تعیین تکلیف تقنینی یا ایجاد وحدت رویه قضایی است.

برای پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر نخست پیشینه پژوهش را مرور می‌کند تا جایگاه این تحقیق در ادبیات موجود روشن شود؛ سپس به ترتیب، ماهیت دستور موقت، مفهوم و شرایط اعتراض شخص ثالث، تحلیل تعارض مواد ۳۲۵ و ۴۱۷، رویه قضایی و نظریات مشورتی، و تجربه

دستور موقت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تدابیر احتیاطی در نظام آیین دادرسی مدنی، با هدف حفظ وضع موجود، جلوگیری از ورود ضرر قریب‌الوقوع و تضمین اثربخشی رأی نهایی پیش‌بینی شده است. فلسفه وضع این نهاد آن است که در موارد فوریت، تأخیر ناشی از رسیدگی ماهوی موجب تضییع حق یا ورود خساراتی نشود که جبران آن پس از صدور حکم نهایی دشوار یا غیرممکن باشد. از این‌رو، قانون‌گذار در مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (که در ادامه، به اختصار «قانون آیین دادرسی مدنی» خوانده می‌شود)، ضمن تبیین شرایط، تشریفات و آثار دستور موقت، کوشیده است میان سرعت در حمایت قضایی و رعایت حقوق اصحاب دعوا تعادل برقرار کند.

با وجود این، اجرای دستور موقت همواره آثار خود را به اصحاب دعوا محدود نمی‌سازد و در برخی موارد، حقوق اشخاص ثالثی را که هیچ‌گونه دخالتی در فرایند رسیدگی نداشته‌اند نیز متأثر می‌کند. برای نمونه، ممکن است دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال یا توقیف مالی صادر شود که شخص ثالث نسبت به آن ادعای مالکیت یا حق عینی داشته باشد. در چنین فرضی، شخص ثالث بدون آنکه فرصت دفاع یا حضور در دادرسی را یافته باشد، با تصمیمی مواجه می‌شود که آثار مستقیم و گاه جبران‌ناپذیری بر حقوق وی بر جای می‌گذارد. این وضعیت، ضرورت بررسی ابزارهای حمایتی موجود برای صیانت از حقوق اشخاص ثالث را دوچندان می‌سازد.

در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین ابزار حمایت از اشخاصی که بدون حضور در دادرسی از رأی دادگاه متضرر شده‌اند، نهاد اعتراض شخص ثالث است که در مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۴۱۷، هرگاه رأی صادره از دادگاه به حقوق شخص ثالث خلل وارد آورد و وی یا نماینده قانونی او در دادرسی منتهی به رأی دخالت نداشته باشد، حق اعتراض نسبت به آن رأی را خواهد داشت. با این حال، قابلیت اعمال این حکم نسبت به دستور موقت با ابهام جدی مواجه است؛

پژوهش دیگری که مستقیماً به شرایط دعوای اعتراض شخص ثالث می‌پردازد، مقاله احمدی با عنوان «تأملی در شرایط دعوای اعتراض شخص ثالث» (احمدی، ۱۳۹۵: ۹ تا ۳۳) است. این نویسنده با تمرکز بر شرایط عمومی دعوای اعتراض شخص ثالث -نه موضوع مشخص دستور موقت- به این نتیجه می‌رسد که چون صدور «قرار» اصولاً «خلل»ی به حقوق اشخاص ثالث وارد نمی‌کند و تصمیم دادگاه در صورت پذیرش ادعای ثالث همواره در قالب «حکم» صادر می‌شود، قرارهای دادگاه، به‌طور کلی، قابل اعتراض از سوی ثالث نیستند. این دیدگاه، که با استدلالی متفاوت از رویه غالب محاکم به نتیجه مشابهی می‌رسد، چالش جدی‌ای برای هر پژوهشی است که در پی اثبات قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت -که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی خود نوعی «قرار» است- باشد. پژوهش حاضر ضمن توجه جدی به این استدلال ساختاری، می‌کوشد نشان دهد که تعمیم آن به همه انواع قرارها، از جمله قرارهایی که به‌طور مستقیم و بالفعل در حقوق مالکانه یا سایر حقوق موجود شخص ثالث اثر می‌گذارند (مانند دستور موقت مبنی بر توقیف مال یا منع نقل و انتقال)، نیازمند تأمل بیشتری است و در بخش تحلیل تعارض مواد ۳۲۵ و ۴۱۷ به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

همچنین پژوهش‌های انجام‌شده درباره اعتراض ثالث اجرایی، عمدتاً ناظر بر مرحله اجرای احکام و اجرای اسناد لازم‌الاجرا موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی بوده و هدف آن‌ها تبیین سازوکار حمایت از اشخاص ثالث در فرایند اجرا است. هرچند برخی مبانی این پژوهش‌ها، به‌ویژه در زمینه حمایت از حقوق اشخاص خارج از دادرسی، در موضوع حاضر نیز قابل استفاده است، اعتراض ثالث اجرایی از حیث مبنا، قلمرو و آثار با اعتراض شخص ثالث موضوع مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی تفاوت ماهوی دارد؛ نخستین ناظر بر عملیات اجرایی است، در حالی که دومی ناظر بر خود رأی است. از این‌رو، نتایج این مطالعات قابلیت تسری مستقیم به مسئله حاضر را ندارد.

در ادبیات تطبیقی نیز گرچه آثار متعددی درباره تدابیر موقت و تضمین‌های دادرسی منصفانه منتشر شده است، تمرکز اصلی این آثار بر

تطبیقی را بررسی می‌کند و در پایان، جمع‌بندی و پیشنهادهای پژوهش ارائه می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات حقوقی نشان می‌دهد که هرچند نهادهای دستور موقت و اعتراض شخص ثالث هر یک به‌صورت مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند، رابطه میان این دو نهاد و امکان استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، تاکنون به‌صورت مستقل و نظام‌مند بررسی نشده است. عمده پژوهش‌های موجود یا به تبیین شرایط و آثار دستور موقت پرداخته‌اند یا احکام اعتراض شخص ثالث را به‌طور کلی بررسی کرده‌اند و کمتر به تحلیل نسبت میان مواد ۳۲۵ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و اختلاف رویه ناشی از آن توجه نموده‌اند.

ابهری، محمدی و زارعی در پژوهشی با عنوان «مقایسه دستور موقت با تأمین خواسته و روش‌های اعتراض به دستور موقت» (ابهری، محمدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۳ تا ۱۸)، ضمن تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های دستور موقت و تأمین خواسته، طرق عادی و فوق‌العاده اعتراض به دستور موقت -شامل واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث- را به تفصیل بررسی کرده‌اند. نویسندگان پس از تحلیل هر یک از این طرق، به این نتیجه می‌رسند که اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، برخلاف فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، منعی ندارد؛ زیرا اولاً تصمیم دادگاه درباره دستور موقت در قالب «قرار» است که واژه «رأی» در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی شامل آن می‌شود، ثانیاً دستور موقت تا صدور رأی نهایی باقی است و اعتراض به آن، برخلاف فرجام‌خواهی، بیهوده نیست، و ثالثاً اعتراض شخص ثالث اصولاً مانع اجرای حکم نمی‌شود و بنابراین با فلسفه فوریت دستور موقت منافاتی ندارد. این پژوهش از این جهت با موضوع حاضر همسو است، اما تمرکز اصلی آن بر معرفی و طبقه‌بندی طرق شکایت است، نه تحلیل مستقل تعارض تفسیری میان ماده ۳۲۵ و ماده ۴۱۷، مبانی قانون اساسی و فقهی آن، رویه قضایی پس از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، یا تجربه تطبیقی؛ ابعادی که پژوهش حاضر به آن‌ها می‌پردازد.

پیشگیری از ورود خسارت در فاصله رسیدگی تا صدور حکم است. از همین رو، دستور موقت نه موجب ایجاد اعتبار امر مختومه می‌شود و نه نسبت به ماهیت دعوا اثر قاطع دارد.

در دکترین حقوقی نیز بر موقتی و احتیاطی بودن این نهاد تأکید شده است؛ تصمیم دادگاه درباره درخواست دستور موقت، همچون تأمین خواسته، در قالب «قرار» صادر می‌شود، نه «حکم»، و از همین رو نویسندگان دستور موقت را نه حکم و نه قرار قاطع دعوا، بلکه تصمیمی قضایی می‌دانند که صرفاً برای حفظ وضعیت حقوقی موجود تا تعیین تکلیف نهایی اتخاذ می‌شود (ابهری، محمدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۵).

با وجود این، موقتی بودن دستور موقت به معنای محدود بودن آثار آن نیست. اجرای دستور موقت ممکن است موجب توقیف اموال، منع نقل و انتقال، توقف اجرای قرارداد یا جلوگیری از انجام اعمال حقوقی و مادی شود و در نتیجه آثار قابل‌توجهی بر حقوق اشخاص، از جمله اشخاص ثالث، بر جای گذارد. به همین دلیل، هرچند دستور موقت واجد وصف قاطعیت نیست، آثار عملی آن می‌تواند بسیار فراتر از یک تصمیم صرفاً مقدماتی باشد.

قانون‌گذار برای ایجاد تعادل میان ضرورت حمایت فوری از متقاضی و حفظ حقوق اشخاص دیگر، اخذ تأمین مناسب را نیز الزامی دانسته است. مطابق ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه پیش از صدور دستور موقت باید از درخواست‌کننده تأمین مناسبی اخذ کند تا در صورت ورود خسارت ناشی از اجرای دستور، امکان جبران آن فراهم باشد. این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار از ابتدا احتمال ورود زیان ناشی از اجرای دستور موقت را مفروض دانسته و سازوکار جبران آن را پیش‌بینی کرده است؛ نکته‌ای که در ادامه این نوشتار، در تحلیل رویه محاکم نیز بار دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، مطابق ماده ۳۲۲ همان قانون، هرگاه جهتی که موجب صدور دستور موقت شده است مرتفع گردد، دادگاه مکلف به رفع اثر از آن خواهد بود. همچنین بقای دستور موقت به سرنوشت دعوای اصلی وابسته است و در موارد مقرر در قانون، با زوال دعوای اصلی یا عدم طرح آن در

شرایط صدور دستور موقت، معیارهای احراز فوریت، اصل تناسب، حفظ وضع موجود و الزامات رعایت حق دفاع بوده است. با وجود این، حمایت از اشخاصی که بدون حضور در دادرسی از آثار دستور موقت متضرر می‌شوند، عمدتاً در قالب تضمین‌های دادرسی، امکان درخواست اصلاح یا لغو دستور و رعایت اصل استماع دفاعیات مورد بررسی قرار گرفته و کمتر پژوهشی به مسئله‌ای معادل اعتراض شخص ثالث در مفهوم حقوق ایران پرداخته است.

برآیند بررسی پیشینه نشان می‌دهد که خلأ اصلی پژوهش‌های موجود، فقدان مطالعه‌ای است که با رویکردی نظام‌مند، رابطه میان ماده ۳۲۵ و ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی را در پرتو اصول دادرسی منصفانه، اصل نسبی بودن آثار آراء، حق دادخواهی، مبانی فقهی، رویه قضایی و تجربه نظام‌های حقوقی دیگر تحلیل نماید و به‌طور خاص، استدلال ساختاری مبتنی بر ناسازگاری میان «قرار» و «اعتراض ثالث» را در پرتو ویژگی‌های خاص دستور موقت بیازماید. پژوهش حاضر درصدد است با تمرکز بر همین خلأ، ضمن نقد دیدگاه‌های موجود، نظریه‌ای منسجم درباره قابلیت یا عدم قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت ارائه کند و راهکارهایی برای رفع تشتت رویه و اصلاح وضعیت موجود پیشنهاد نماید.

۲- ماهیت و ویژگی‌های دستور موقت

دستور موقت یکی از مهم‌ترین تأسیسات دادرسی فوری در حقوق آیین دادرسی مدنی ایران است که قانون‌گذار آن را به‌منظور جلوگیری از ورود خسارت، حفظ وضع موجود و تضمین اثربخشی رأی نهایی پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی‌نفع دستور موقت صادر می‌کند. بنابراین، احراز فوریت مهم‌ترین مبنای قانونی صدور دستور موقت محسوب می‌شود.

برخلاف حکم که متضمن رسیدگی به ماهیت اختلاف و فصل خصومت است، دستور موقت صرفاً تصمیمی احتیاطی است که بدون ورود به اصل حق صادر می‌شود و هدف آن جلوگیری از بی‌اثر شدن رأی نهایی یا

را متضرر سازد. با این حال، در برخی موارد، اجرای رأی عملاً حقوق اشخاص ثالث را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در چنین وضعیتی، اعتراض شخص ثالث وسیله‌ای برای جلوگیری از تسری آثار رأی به اشخاصی است که در فرایند رسیدگی امکان دفاع نداشته‌اند.

از مفاد ماده ۴۱۷ سه شرط اساسی برای پذیرش اعتراض شخص ثالث قابل استخراج است: نخست، وجود رأی قضایی که قابلیت ایراد خلل به حقوق ثالث را داشته باشد؛ دوم، ورود ضرر یا اخلال مستقیم به حق قانونی شخص ثالث؛ و سوم، عدم حضور یا دخالت شخص ثالث یا نماینده قانونی وی در دادرسی منتهی به صدور رأی. فقدان هر یک از این شرایط، مانع استماع اعتراض شخص ثالث خواهد بود (جعفری لنگرودی، ذیل واژه «اعتراض ثالث»).

مقصود از «خلل به حقوق ثالث» در ماده ۴۱۷، صرف احتمال ورود ضرر یا تأثیر غیرمستقیم رأی نیست، بلکه رأی باید به گونه‌ای باشد که حق موجود یا ادعای قابل حمایت شخص ثالث را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهد؛ به بیان دیگر، «خلل» مفهومی گسترده‌تر از «ضرر منجر و فعلی» است و نیازمند تحقق ضرر قطعی نیست، هرچند صرف وجود منفعت اقتصادی یا نفع احتمالی نیز برای پذیرش اعتراض شخص ثالث کافی نیست؛ شخص معترض باید ذی‌نفع باشد و میان رأی صادره و تضییع حق وی رابطه مستقیم وجود داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین مبانی نظری اعتراض شخص ثالث، اصل تناظر و حق دفاع است. مقتضای دادرسی منصفانه آن است که هیچ شخصی بدون استماع دفاعیات وی در معرض آثار زیان‌بار تصمیمات قضایی قرار نگیرد. هرچند رعایت اصل تناظر عمدتاً نسبت به اصحاب دعوا مطرح می‌شود، زمانی که رأی دادگاه عملاً حقوق اشخاص خارج از دادرسی را نیز متأثر می‌سازد، اعطای امکان اعتراض به آنان لازمه تحقق عدالت قضایی و تضمین حق دادخواهی است. این مبنا با اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هماهنگ است که دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته است.

با وجود این، قلمرو اعمال مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ همواره محل اختلاف بوده

مهلت قانونی، دستور موقت نیز از بین می‌رود.

بنابراین، دستور موقت را باید تصمیمی قضایی، موقت، احتیاطی و وابسته به دعوای اصلی دانست که اگرچه نسبت به اصل حق تعیین تکلیف نمی‌کند، به دلیل آثار اجرایی گسترده می‌تواند حقوق اشخاص، از جمله اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد. همین ویژگی، زمینه طرح این پرسش را فراهم می‌آورد که آیا چنین تصمیمی، علی‌رغم ماهیت غیرقاطع خود، می‌تواند موضوع اعتراض شخص ثالث قرار گیرد یا خیر؛ پرسشی که پاسخ آن در گرو تحلیل دقیق نهاد اعتراض شخص ثالث و سپس نسبت آن با ماده ۳۲۵ است.

۳- مفهوم، مبانی و شرایط اعتراض شخص ثالث

اعتراض شخص ثالث یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء در نظام آیین دادرسی مدنی ایران است که به‌منظور حمایت از حقوق اشخاصی پیش‌بینی شده که بدون حضور یا دخالت در جریان دادرسی، رأی صادره به حقوق آنان خلل وارد ساخته است. قانون‌گذار در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: اگر در خصوص دعوایی رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به‌عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید. ماده ۴۱۸ همین قانون، قلمرو این حق را با صراحت بیشتری بیان کرده و مقرر داشته است که شخص ثالث حق دارد به هر گونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید. بدین ترتیب، مبانی این نهاد نه حمایت از یکی از اصحاب دعوا، بلکه تضمین حق دادخواهی اشخاصی است که بدون امکان دفاع، از آثار رأی متضرر شده‌اند و قلمرو آن، به تصریح ماده ۴۱۸، به «هر گونه رأی» تسری می‌یابد.

اعتراض شخص ثالث از حیث فلسفه تقنین، استثنایی بر اصل نسبی بودن آثار احکام محسوب نمی‌شود، بلکه تضمین‌کننده اجرای صحیح همین اصل است. مطابق اصول مسلم آیین دادرسی، آثار رأی اصولاً محدود به اصحاب دعوا و قائم‌مقام قانونی آنان است و نباید اشخاص خارج از دادرسی

آیند که اساساً در دادرسی حضور نداشته‌اند، محدودیت مقرر در ماده ۳۲۵ قابل تسری به اشخاص ثالث نخواهد بود.

۴-۱- دیدگاه نخست: عدم قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث دیدگاهی که در بخش قابل توجهی از رویه قضایی مشاهده می‌شود، بر سه استدلال اصلی استوار است. نخست، استدلالی مبتنی بر ماهیت حقوقی دستور موقت: طرفداران این نظر معتقدند دستور موقت، برخلاف حکم، تصمیمی احتیاطی، مقدماتی و وابسته به دعوای اصلی است که فاقد وصف امر مختومه و قاطعیت است و به همین دلیل، هرچند از حیث صوری «قرار» و بنابراین مصداقی از «رأی» موضوع ماده ۲۹۹ محسوب می‌شود، ویژگی استثنایی و موقت آن مانع از شمول مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ بر آن است. دوم، استدلالی مبتنی بر تفسیر حصری ماده ۳۲۵: بر پایه این دیدگاه، قانون‌گذار با احصای طرق اعتراض نسبت به دستور موقت، اراده خود را بر محدود کردن شیوه‌های اعتراض اعلام کرده و سکوت آن نسبت به اعتراض شخص ثالث را باید به معنای عدم پذیرش این شیوه شکایت دانست؛ افزودن طریق شکایت دیگری تحت این عنوان، توسعه حکمی استثنایی و مغایر اصل تفسیر مضیق مقررات شکلی تلقی می‌شود. گفتنی است که عبارت‌پردازی خود ماده ۳۲۵ نیز از این حیث خالی از ابهام نیست؛ واژه «متقاضی» در این ماده، که حق تجدیدنظرخواهی ضمنی نسبت به دستور موقت را به او اختصاص داده، در دکترین مورد انتقاد قرار گرفته و پیشنهاد شده است که اگر قانون‌گذار به جای آن از عبارت «ذی‌نفع» استفاده می‌کرد، ابهامات ناشی از آن بروز نمی‌کرد (مهاجری، ۱۳۸۱: ۳۵۹)؛ همین ابهام تقنینی در بیان ماده ۳۲۵ را در قیاس با صراحت ماده ۴۱۸ درباره شمول «هر گونه رأی»، نمی‌توان نادیده گرفت. برخی از نویسندگان متقدم‌تر نیز، پیش از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی کنونی، با استناد به همین ملاحظه و نیز به دلیل ناسازگاری آن با فلسفه فوریت دستور موقت، منع اعتراض شخص ثالث را ترجیح داده بودند (متین‌دفتری، ۱۳۴۹: ۲۵۶؛ ادریسیان، ۱۳۸۰: ۱۱۸). بر همین مبنا، برخی محاکم در مواجهه با دادخواست اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، بدون ورود به ماهیت، قرار عدم استماع دعوا صادر کرده‌اند. این دیدگاه در یک

است. نکته درخور توجه آن است که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی دادگاه، جنس مشترکی است که چنانچه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد «حکم» و در غیر این صورت «قرار» نامیده می‌شود؛ به بیان دیگر، از حیث تقسیم‌بندی ماده ۲۹۹، «قرار» خود نوعی «رأی» است، نه امری خارج از آن. با این حال، برخی نویسندگان معتقدند که ویژگی استثنایی و احتیاطی دستور موقت - که آن را از قرارهای عادی متمایز می‌سازد - مانع از آن است که این تصمیم، هرچند از حیث صوری «قرار» و بنابراین «رأی» محسوب شود، در زمره مصادیق مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قرار گیرد. از سوی دیگر، تحلیلی جدی‌تر و عام‌تر آن است که اساساً هیچ قرار، صرف‌نظر از موضوع آن، نمی‌تواند مبنای اعتراض شخص ثالث باشد؛ زیرا در صورت پذیرش اعتراض، تصمیم دادگاه همواره در قالب «حکم» صادر می‌شود و این امر با ماهیت «قرار» بودن تصمیم مورد اعتراض ناسازگار است. ارزیابی این استدلال‌ها و نقش تعیین‌کننده آن‌ها در امکان یا عدم امکان اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، موضوع بخش بعدی این نوشتار است.

۴- تعارض ماده ۳۲۵ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی: تحلیل دیدگاه‌ها و راهکار پیشنهادی

مهم‌ترین چالش حقوقی درباره قابلیت اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، از ظاهر دو حکم قانونی ناشی می‌شود که در نگاه نخست نتایج متفاوتی را القا می‌کنند. ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض، تجدیدنظر یا فرجام نیست و متقاضی فقط می‌تواند ضمن اعتراض به رأی راجع به اصل دعوا، نسبت به تصمیم مزبور نیز اعتراض کند. در مقابل، مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ همان قانون، حق اعتراض شخص ثالث را نسبت به هر رأیی که بدون دخالت او صادر شده و به حقوق وی خلل وارد آورده است، بدون هیچ‌گونه استثنایی به رسمیت شناخته است. اگر ماده ۳۲۵ حکمی خاص و انحصاری درباره تمامی طرق اعتراض به دستور موقت تلقی شود، نتیجه آن عدم امکان طرح اعتراض شخص ثالث خواهد بود؛ اما اگر مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قاعده‌ای حمایتی در راستای تضمین حقوق اشخاصی به شمار

نشست قضایی نیز، هرچند با اکثریت آرا و در کنار نظر مخالف اقلیت، مورد تأیید قرار گرفته است؛ در نشست قضایی برگزار شده در سقز (استان کردستان)، اکثریت حاضران با این استدلال که مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ هیچ اشاره‌ای به قابلیت اعتراض دستور موقت، حتی از سوی خوانده، نکرده‌اند و در دستور موقت هنوز دعوی مطرح نشده است، اعتراض شخص ثالث را در این مرحله غیرقابل استماع دانستند و راه حل را در امکان طرح ادعای شخص ثالث در قالب «ورود ثالث» پس از اقامه دعوی اصلی جستجو کردند (نشست قضایی سقز، کد ۱۳۹۷-۵۴۴۶، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳).

سوم، و از حیث نظری مهم‌ترین استدلال این گروه، تحلیلی ساختاری درباره نسبت میان «قرار» و سازوکار اعتراض شخص ثالث است: از آنجا که در صورت پذیرش دعوی اعتراض شخص ثالث، تصمیم دادگاه همواره در قالب «حکم» صادر می‌شود، و دادگاه رسیدگی‌کننده به این اعتراض نمی‌تواند تصمیم مورد اعتراض را در قالب «قرار» نقض کند، اساساً میان ماهیت قرار و دستور موقت و سازوکار حکم‌محور اعتراض شخص ثالث، ناهمخوانی ساختاری وجود دارد؛ به بیان دیگر، صدور قرارها، برخلاف احکام، «خلل»ی از نوعی که موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ است به حقوق اشخاص ثالث وارد نمی‌سازد و بنابراین قرارها، به‌طور کلی و صرف نظر از موضوع آن‌ها، نمی‌توانند مبنای اعتراض شخص ثالث قرار گیرند (احمدی، ۱۳۹۵: ۹، چکیده مقاله).

در تکمیل این دیدگاه، در ادبیات حقوقی و نیز در همان نشست قضایی یادشده، به ملاحظه‌ای عملی نیز استناد شده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت: از آنجا که مطابق ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور دستور موقت در هر حال منوط به احراز فوریت و اخذ تأمین مناسب از متقاضی است، هیئت عالی همان نشست قضایی نیز نتیجه گرفت که «با توجه به فوریت موضوع و اخذ تأمین مقتضی، دیگر مجالی برای اعتراض ثالث نیست»، هرچند تصریح کرد که متقاضی دستور موقت موظف است ظرف بیست روز از تاریخ صدور آن، دادخواست اصل دعوا را تقدیم کند و در صورت طرح دعوا، «باب ورود ثالث باز است و دادگاه به آن رسیدگی خواهد کرد» (نشست قضایی سقز، کد ۱۳۹۷-۵۴۴۶، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳؛ به بیان دیگر، حتی در این دیدگاه، محرومیت شخص ثالث از حمایت قضایی مطلق تلقی نشده و نهاد جایگزینی (ورود ثالث در ضمن دعوی اصلی) برای او در نظر گرفته شده است. با این حال، افزون بر این ملاحظه، برخی تحلیل‌های رویه قضایی نیز بر این باورند که فوریت موضوع و همین الزام به سپردن تأمین، خود سازوکاری برای جبران زیان‌های احتمالی ناشی از اجرای دستور فراهم می‌آورد و پذیرش اعتراض شخص ثالث ممکن است فلسفه وجودی دستور موقت را که بر سرعت و فوریت استوار است با اختلال مواجه سازد و زمینه تبانی میان یکی از اصحاب دعوا و شخص ثالث را برای بی‌اثر کردن دستور فراهم آورد.

۲-۴ دیدگاه دوم: قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث

در برابر دیدگاه یادشده، بخشی از دکترین حقوقی و برخی تحلیل‌های قضایی با تکیه بر اصول دادرسی منصفانه، این برداشت را قابل دفاع نمی‌دانند. نخستین ایراد این گروه به دیدگاه پیشین، ناظر بر قلمرو ماده ۳۲۵ است: این ماده اساساً در مقام تنظیم روابط میان اصحاب دعوی اصلی است؛ مخاطب آن، شخصی است که درخواست دستور موقت را مطرح کرده یا طرف مقابل این درخواست قرار گرفته است. قانون‌گذار در این ماده صرفاً شیوه اعتراض اصحاب دعوا نسبت به تصمیم راجع به دستور موقت را تنظیم کرده و هیچ اشاره‌ای به اشخاص ثالث ننموده است. از این‌رو، توسعه قلمرو این محدودیت به اشخاص ثالث، نیازمند نص صریح قانونی است و نمی‌توان آن را صرفاً از سکوت قانون استنباط کرد؛ این تحلیل با اصل پذیرفته‌شده تفسیر مضیق مقررات محدودکننده حقوق نیز هماهنگ است، زیرا محدودیت‌های مربوط به حق دادخواهی از جمله مقررات استثنایی محسوب می‌شوند که باید به‌صورت مضیق تفسیر شوند و اصل، بقای حق مراجعه به دادگاه است. مؤید همین خوانش آن است که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، قانون‌گذار در جایی که واقعاً قصد سلب حق شکایت را داشته، آن را به‌صراحت اعلام کرده است؛ برای نمونه، ماده ۷۸۷ آن قانون تصریح می‌کرد که «دستور موقت در هیچ صورت، قابل فرجام نیست» و ماده ۳۲۵ قانون کنونی نیز به همین شکل، فرجام‌خواهی را صریحاً و بدون ابهام منتفی دانسته است؛ حال آنکه چنین

نشست قضایی نیز، هرچند با اکثریت آرا و در کنار نظر مخالف اقلیت، مورد تأیید قرار گرفته است؛ در نشست قضایی برگزار شده در سقز (استان کردستان)، اکثریت حاضران با این استدلال که مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ هیچ اشاره‌ای به قابلیت اعتراض دستور موقت، حتی از سوی خوانده، نکرده‌اند و در دستور موقت هنوز دعوی مطرح نشده است، اعتراض شخص ثالث را در این مرحله غیرقابل استماع دانستند و راه حل را در امکان طرح ادعای شخص ثالث در قالب «ورود ثالث» پس از اقامه دعوی اصلی جستجو کردند (نشست قضایی سقز، کد ۱۳۹۷-۵۴۴۶، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳).

سوم، و از حیث نظری مهم‌ترین استدلال این گروه، تحلیلی ساختاری درباره نسبت میان «قرار» و سازوکار اعتراض شخص ثالث است: از آنجا که در صورت پذیرش دعوی اعتراض شخص ثالث، تصمیم دادگاه همواره در قالب «حکم» صادر می‌شود، و دادگاه رسیدگی‌کننده به این اعتراض نمی‌تواند تصمیم مورد اعتراض را در قالب «قرار» نقض کند، اساساً میان ماهیت قرار و دستور موقت و سازوکار حکم‌محور اعتراض شخص ثالث، ناهمخوانی ساختاری وجود دارد؛ به بیان دیگر، صدور قرارها، برخلاف احکام، «خلل»ی از نوعی که موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ است به حقوق اشخاص ثالث وارد نمی‌سازد و بنابراین قرارها، به‌طور کلی و صرف نظر از موضوع آن‌ها، نمی‌توانند مبنای اعتراض شخص ثالث قرار گیرند (احمدی، ۱۳۹۵: ۹، چکیده مقاله).

در تکمیل این دیدگاه، در ادبیات حقوقی و نیز در همان نشست قضایی یادشده، به ملاحظه‌ای عملی نیز استناد شده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت: از آنجا که مطابق ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور دستور موقت در هر حال منوط به احراز فوریت و اخذ تأمین مناسب از متقاضی است، هیئت عالی همان نشست قضایی نیز نتیجه گرفت که «با توجه به فوریت موضوع و اخذ تأمین مقتضی، دیگر مجالی برای اعتراض ثالث نیست»، هرچند تصریح کرد که متقاضی دستور موقت موظف است ظرف بیست روز از تاریخ صدور آن، دادخواست اصل دعوا را تقدیم کند و در صورت طرح دعوا، «باب ورود ثالث باز است و دادگاه به آن رسیدگی خواهد کرد» (نشست قضایی سقز، کد ۱۳۹۷-۵۴۴۶، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳؛ به بیان دیگر، حتی در این دیدگاه، محرومیت شخص ثالث از حمایت قضایی مطلق تلقی نشده و نهاد جایگزینی (ورود ثالث در ضمن دعوی اصلی) برای او در نظر گرفته شده است. با این حال، افزون بر این ملاحظه، برخی تحلیل‌های رویه قضایی نیز بر این باورند که فوریت موضوع و همین الزام به سپردن تأمین، خود سازوکاری برای جبران زیان‌های احتمالی ناشی از اجرای دستور فراهم می‌آورد و پذیرش اعتراض شخص ثالث ممکن است فلسفه وجودی دستور موقت را که بر سرعت و فوریت استوار است با اختلال مواجه سازد و زمینه تبانی میان یکی از اصحاب دعوا و شخص ثالث را برای بی‌اثر کردن دستور فراهم آورد.

اعتراضی مانع اجرای دستور موقت نخواهد شد و همراه با رسیدگی به اصل دعوا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (نشست قضایی سقز، کد ۱۳۹۷-۵۴۴۶، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳، نظر اقلیت). برای مثال، اگر دستور موقتی مبنی بر منع اشتغال یک پزشک به اعمال جراحی، به دلیل ادعایی علیه او صادر شود، از آنجا که مباشرت شخص او در انجام عمل جراحی اهمیت دارد و صرف مطالبه خسارت پس از وقوع زیان جبران‌کننده کامل نخواهد بود، وی ناگزیر از اعتراض مستقیم به خود دستور موقت است، نه صرفاً انتظار برای جبران خسارت در آینده (ابهری، محمدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۵، با تغییر).

این دیدگاه از حیث مبانی حقوق اساسی نیز پشتیبان دارد: اصل سی‌وچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته و دسترسی به دادگاه صالح را تضمین کرده است؛ قاعده فقهی لاضرر نیز اقتضا دارد هیچ تصمیم قضایی بدون پیش‌بینی راهکار جبران، موجب ورود ضرر ناروا به اشخاص نشود. بر همین اساس، هرگاه اجرای دستور موقت مستقیماً به حقوق شخص ثالث لطمه وارد سازد، محروم کردن وی از هرگونه امکان اعتراض، با فلسفه وضع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ و اصول دادرسی منصفانه سازگار نخواهد بود.

۳-۴- ارزیابی استدلال ساختاری «قرار در برابر حکم»

استدلال سوم دیدگاه نخست -مبنی بر ناسازگاری ساختاری میان «قرار» و سازوکار اعتراض شخص ثالث- که در ادبیات حقوقی اخیر به‌طور مستقل و با تمرکز بر شرایط عمومی این دعوا مطرح شده است، جدی‌ترین چالش نظری پیش روی دیدگاه دوم محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. با این حال، به نظر می‌رسد این استدلال، در مقام تعمیم به همه قرارهای دادگاه بدون تمایز میان انواع آن‌ها، با دشواری‌هایی روبه‌رو است. اگر این استدلال به‌طور مطلق پذیرفته شود، نتیجه آن، خروج کامل هر نوع قرار -از جمله قرار تأمین خواسته‌ای که مستقیماً مال شخص ثالث را توقیف کرده، یا قرار توقیف عملیات اجرایی- از قلمرو حمایتی مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ خواهد بود؛ نتیجه‌ای که با وجود سازوکارهایی مانند مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی که دقیقاً برای حمایت از اشخاص ثالث

صراحتی درباره اعتراض شخص ثالث، نه در متن ماده ۳۲۵ و نه در هیچ حکم دیگری از قانون آیین دادرسی مدنی، دیده نمی‌شود.

دومین ایراد، ناظر بر معیار تشخیص «رأی» موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ است. به باور این گروه از نویسندگان، تفسیر این مواد نباید صرفاً بر مبنای قالب شکلی تصمیم دادگاه انجام شود، بلکه باید آثار عملی آن نیز مورد توجه قرار گیرد؛ ملاک اصلی این مواد، ورود خلل به حقوق شخص ثالث است، نه عنوان شکلی تصمیم قضایی. از منظر صرفاً متنی نیز، چون ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی «قرار» را نوعی «رأی» می‌داند، دستور موقت -که تصمیم دادگاه درباره آن به‌صورت «قرار» صادر می‌شود- از حیث لفظی در قلمرو واژه «رأی» مندرج در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قرار می‌گیرد و نیازی به تفسیر موسع نیست. بنابراین، هرگاه تصمیمی که از سوی مرجع قضایی صادر شده است، فارغ از عنوان آن، مستقیماً حقوق شخص ثالث را متأثر سازد، محروم کردن وی از حق اعتراض با فلسفه وجودی این نهاد سازگار نخواهد بود؛ در غیر این صورت، هدف اصلی قانون‌گذار از پیش‌بینی این مواد تا حد زیادی بی‌اثر می‌شود، به‌ویژه در مواردی که دستور موقت متضمن توقیف مال متعلق به شخص ثالث یا منع اعمال حقوق مالکانه وی باشد (شمس، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۱۰ و ۴۱۹؛ ابهری، محمدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۵ و ۱۶).

سومین ایراد، مبتنی بر ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌شود، مگر آنکه دادگاه با اخذ تأمین مناسب، قرار تأخیر اجرا صادر کند. این حکم نشان می‌دهد که نگرانی از اختلال در فلسفه فوریت دستور موقت، در صورت پذیرش اعتراض ثالث، اساساً موضوعیت ندارد؛ زیرا اعتراض شخص ثالث، برخلاف واخواهی یا تجدیدنظرخواهی، به‌خودی‌خود مانع اجرای دستور نمی‌شود و صرفاً در موارد ضروری و با اخذ تأمین، امکان توقف موقت اجرا فراهم می‌گردد. این نتیجه با نظر اقلیت همان نشست قضایی سقز نیز همسو است؛ اقلیت حاضران در آن نشست، ضمن پذیرش اصل امکان اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، تصریح کردند که چنین

تمامی دستورهای موقت می‌تواند فلسفه وجودی این نهاد را که بر سرعت، فوریت و جلوگیری از ورود خسارت استوار است با چالش مواجه سازد و زمینه سوءاستفاده، اطاله دادرسی و بی‌اثر شدن حمایت فوری دادگاه را فراهم آورد؛ در مقابل، رد مطلق آن نیز می‌تواند اشخاص ثالث را در مواردی که دستور موقت مستقیماً و به‌طور جدی حقوق آنان را متأثر می‌سازد، از هرگونه حمایت مؤثر قضایی محروم سازد و با اصل ۳۴ قانون اساسی، اصل نسبی بودن آثار آراء، اصل تناظر، حق دفاع و قاعده لاضرر در تعارض قرار گیرد.

راهکار منطبق با اصول حقوقی و سازگار با هر دو ارزش رقیب - یعنی کارآمدی دستور موقت از یک سو و صیانت از حقوق اشخاص ثالث از سوی دیگر - آن است که قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت، منوط به احراز توأمان دو شرط اساسی شود: نخست، ورود مستقیم و بالفعل دستور موقت به قلمرو حقوق شخص ثالث، نه صرف احتمال ورود ضرر یا تأثیر غیرمستقیم آن؛ و دوم، فقدان هرگونه طریق مؤثر دیگری برای حمایت از حقوق وی، مانند اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، ورود ثالث در دعوی اصلی، یا طرح دعوی مستقل. در فرضی که این دو شرط توأمان احراز شوند، فلسفه وجودی مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ - یعنی تضمین حق دادخواهی شخصی که امکان دفاع نیافته - بر محدودیت شکلی مقرر در ماده ۳۲۵ غلبه پیدا می‌کند؛ اما در مواردی که زیان ادعایی صرفاً احتمالی، غیرمستقیم یا از طریق سایر سازوکارهای قانونی قابل جبران باشد، ضرورتی برای توسعه قلمرو این مواد به دستور موقت وجود نخواهد داشت. این راه‌حل، ضمن حفظ کارآمدی و فوریت دستور موقت، از تضییع حقوق اشخاص ثالث نیز جلوگیری می‌کند و در بخش نتیجه این نوشتار نیز به‌عنوان جمع‌بندی نهایی پژوهش مورد تأکید مجدد قرار خواهد گرفت.

۵- رویه قضایی و نظریات مشورتی درباره اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت

با وجود اهمیت عملی مسئله، قانون آیین دادرسی مدنی حکم صریحی درباره امکان یا عدم امکان اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت

متضرر از چنین قراردادی پیش‌بینی شده‌اند، همسو به نظر نمی‌رسد. به بیان دیگر، این استدلال ساختاری را می‌توان به‌جای انکار کامل امکان حمایت از ثالث در برابر قرارها، ناظر بر مسیر خاص اعتراض ثالث اصلی (مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵) دانست و نه بر کل نظام حمایتی آیین دادرسی مدنی. افزون بر این، حتی در چارچوب همین استدلال ساختاری، تفکیکی منطقی قابل طرح است: در حالی که تصمیم راجع به بسیاری از قرارهای تأمینی و اجرایی، در صورت وقوع اختلاف، نهایتاً به رسیدگی ماهوی و صدور «حکم» می‌انجامد، پذیرش اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت می‌تواند صرفاً به رفع اثر از آن - یعنی از میان رفتن یک «قرار» به‌واسطه تصمیم دیگری از همان نوع - منتهی شود، بدون آنکه لزوماً به «حکم» نیاز باشد؛ در این تحلیل، پذیرش اعتراض ثالث نسبت به دستور موقت به معنای صدور قرار مبنی بر رفع اثر از قرار پیشین است، نه صدور حکمی که با ماهیت قرار دستور موقت ناسازگار باشد. به هر تقدیر، حتی اگر استدلال ساختاری یادشده در سطح کلی و نظری قابل دفاع تلقی شود، صرف وجود چنین بحث جدی و منقسمی در دکترین و حتی در نشست‌های قضایی - که در آن‌ها نیز، چنان‌که دیده شد، نظر اقلیتی در حمایت از شخص ثالث ابراز شده است - خود بهترین گواه بر این واقعیت است که پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً به رویه قضایی یا تفسیر قضات واگذار کرد، بلکه این موضوع نیازمند تعیین تکلیف صریح تقنینی یا دست‌کم ایجاد وحدت رویه قضایی است؛ نتیجه‌ای که در بخش پایانی این نوشتار نیز بار دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۴-۴- ارزیابی و جمع دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد تعارض میان مواد ۳۲۵ و ۴۱۷ بیش از آنکه ناشی از تعارض واقعی میان دو حکم قانونی باشد، ناشی از تفاوت در مبانی تفسیری است: تفسیر لفظی و مضیق از ماده ۳۲۵ به عدم استماع اعتراض شخص ثالث منتهی می‌شود، در حالی که تفسیر غایی و نظام‌مند از مجموع مقررات آیین دادرسی مدنی، امکان حمایت از شخص ثالث متضرر را تقویت می‌کند. با این حال، هیچ‌یک از این دو دیدگاه به تنهایی پاسخگوی تمامی فروض عملی نیست: پذیرش مطلق اعتراض شخص ثالث نسبت به

یادشده در این پژوهش را تأیید می‌کند.

بررسی نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز نشان می‌دهد که پاسخ واحد و صریحی در این خصوص وجود ندارد. در برخی نظریات، بر رعایت حقوق اشخاص ثالث و امکان استفاده از سایر طرق حمایت قضایی تأکید شده و در برخی دیگر، با توجه به ویژگی‌های خاص دستور موقت، بر محدود بودن طرق اعتراض تصریح شده است. همین اختلاف برداشت‌ها، در کنار اختلاف نظر اکثریت و اقلیت در نشست قضایی سقر که در بخش پیشین بررسی شد، مؤید آن است که خلأ تقنینی موجود، زمینه‌ساز تشتت رویه در محاکم و حتی در میان قضات شرکت‌کننده در یک نشست واحد شده است.

بنابراین، مطالعه رویه قضایی نشان می‌دهد که اختلاف موجود بیش از آنکه ناشی از تعارض واقعی میان مواد قانونی باشد، ریشه در اختلاف برداشت از مفهوم «رأی»، قلمرو ماده ۳۲۵ و فلسفه نهاد اعتراض شخص ثالث دارد. این اختلاف تفسیری، ضرورت ارائه تحلیلی منسجم و انتخاب دیدگاهی سازگار با اصول دادرسی منصفانه - مانند معیار دوگانه پیشنهادی در بخش پیشین این نوشتار - را دوچندان می‌کند.

۶- مطالعه تطبیقی: حمایت از اشخاص ثالث در تدابیر موقت در نظام‌های حقوقی منتخب

مطالعه نظام‌های حقوقی تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه تدابیر موقت در اغلب کشورها به‌عنوان تصمیماتی فوری، موقت و غیرماهوی شناخته می‌شوند، در کنار اصل سرعت و فوریت، حمایت از حقوق اشخاصی که بدون حضور در دادرسی از آثار این تصمیمات متأثر می‌شوند نیز مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است. از این‌رو، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مسئله اصلی نه امکان یا عدم امکان اعتراض به دستور موقت، بلکه ایجاد سازوکارهایی برای تضمین حق دفاع اشخاص متضرر و جلوگیری از استمرار آثار زیان‌بار تصمیمات موقت است.

۶-۱- حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، دستور موقت یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت فوری قضایی محسوب می‌شود که مقررات آن در بخش ۲۵ آیین‌نامه دادرسی

مقرر نکرده است. همین سکوت تقنینی موجب شکل‌گیری رویه‌های متفاوت در محاکم و حتی در نشست‌های قضایی شده است، چنان‌که در بخش پیشین این نوشتار در تحلیل نشست قضایی سقر دیده شد. گرایش غالب محاکم و همان نشست قضایی، عدم استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت است؛ هرچند در تحلیل‌های حقوقی و در نظر اقلیت همان نشست نیز، با تکیه بر مبانی دادرسی عادلانه، امکان حمایت از حقوق اشخاص ثالث مورد توجه قرار گرفته است.

از سوی دیگر، رویه عملی محاکم نشان می‌دهد که در بسیاری از پرونده‌ها، اشخاص ثالث به‌جای اعتراض موضوع ماده ۴۱۷، به استفاده از سازوکارهای دیگری همچون ورود ثالث در دعوای اصلی، اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، یا طرح دعوای مستقل هدایت شده‌اند. هرچند این راهکارها در برخی موارد می‌تواند از ورود خسارت جلوگیری کند، جایگزین کامل اعتراض شخص ثالث محسوب نمی‌شود؛ زیرا اعتراض ثالث اجرایی ناظر بر عملیات اجرای تصمیم قضایی است و ورود ثالث نیز مستلزم طرح دعوای اصلی و گذشت زمان تا تعیین تکلیف نهایی است، در حالی که منشأ ایراد در فرض حاضر، خود تصمیم قضایی مبنی بر صدور دستور موقت و آثار فوری آن است.

درخور توجه است که دیوان عالی کشور در موضوعاتی نزدیک به مسئله حاضر، رأی وحدت رویه صادر کرده است؛ برای نمونه، در رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ (رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۲) هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ برای شرح تفصیلی این رأی، رک: غمامی، ۱۴۰۲، قلمرو اعتراض شخص ثالث در فرضی که معترض طرف دعوای تجدیدنظرخواهی نبوده، مورد توجه قرار گرفته و در رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ (رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۰) هیأت عمومی دیوان عالی کشور) نیز مرجع صالح به رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی تعیین شده است. این آرا نشان می‌دهد که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به مسائل مجاور توجه داشته است؛ با این حال، تاکنون هیچ رأی وحدت رویه‌ای به‌طور مشخص به تعارض میان ماده ۳۲۵ و ماده ۴۱۷ درباره خود دستور موقت نپرداخته است و همین امر، خلأ تقنینی و رویه‌ای

ماهیتی احتیاطی و غیرماهوی دارند و هدف آن‌ها جلوگیری از ورود خسارت یا حفظ وضعیت موجود تا تعیین تکلیف نهایی اختلاف است. ویژگی مهم نظام فرانسه آن است که تصمیمات موقت همواره در پرتو اصل تناظر تفسیر می‌شوند و حتی در موارد صدور دستور بدون استماع طرف مقابل، امکان بازنگری سریع و استماع دفاعیات اشخاص متأثر از تصمیم قضایی پیش‌بینی شده است. این ویژگی نشان می‌دهد که در حقوق فرانسه نیز، همانند انگلستان، پاسخ به نگرانی حقوق اشخاص ثالث بیشتر از رهگذر تسریع در بازبینی تصمیم داده شده تا از طریق ایجاد یک طریق شکایت مستقل و جداگانه.

۳-۶- حقوق آلمان

در نظام حقوقی آلمان نیز دستورهای موقت از مهم‌ترین ابزارهای حمایت فوری قضایی به شمار می‌روند. دادگاه تنها زمانی این دستورها را صادر می‌کند که علاوه بر وجود حق قابل حمایت، فوریت و خطر ورود زیان غیرقابل جبران نیز احراز شود. با این حال، صدور دستور موقت پایان رسیدگی تلقی نمی‌شود و اشخاصی که از آثار آن متضرر شده‌اند می‌توانند درخواست تجدیدنظر، اصلاح یا لغو تصمیم را مطرح کنند. بدین ترتیب، آیین دادرسی مدنی آلمان نیز همانند بسیاری از نظام‌های اروپایی، حمایت از حقوق اشخاص متضرر را نه از طریق ایجاد یک طریق شکایت مستقل، بلکه از رهگذر اعطای امکان بازبینی سریع تصمیمات موقت تأمین می‌کند.

۴-۶- تحلیل تطبیقی و آثار آن در حقوق ایران

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های حقوقی مورد مطالعه، حفظ سرعت و کارآمدی تدابیر موقت به معنای نادیده گرفتن حقوق اشخاص متأثر از این تصمیمات نیست. هرچند این نظام‌ها نهادی با عنوان «اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت» به مفهوم مقرر در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران پیش‌بینی نکرده‌اند، از طریق سازوکارهایی همچون الزام به افشای مستندات، امکان درخواست اصلاح یا لغو دستور، الزام متقاضی به جبران خسارت و رعایت اصل تناظر، حمایت مؤثری از اشخاصی که بدون حضور در دادرسی از آثار تصمیم قضایی متضرر می‌شوند به عمل آورده‌اند.

مدنی (Civil Procedure Rules (England & Wales), Part ۲۵) تنظیم شده است. هدف اصلی این نهاد، حفظ وضع موجود، جلوگیری از ورود خسارت جبران‌ناپذیر و تضمین اجرای مؤثر رأی نهایی است. دادگاه می‌تواند در موارد فوری، حتی پیش از اقامه دعوا یا بدون اطلاع قبلی خوانده نیز دستور موقت صادر کند، اما این اختیار با تضمین‌های شکلی متعددی همراه شده است تا از تضییع حقوق اشخاص جلوگیری شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام انگلستان، توجه ویژه به حقوق اشخاصی است که هرچند طرف اصلی دعوا نیستند، دستور موقت بر حقوق یا منافع آنان اثر می‌گذارد. آیین‌نامه دادرسی مدنی مقرر می‌کند هرگاه دستور موقت نسبت به شخصی غیر از خواهان و خوانده مؤثر باشد و آن شخص در جلسه رسیدگی حضور نداشته باشد، حق دارد نسخه‌ای از مدارک ارائه‌شده به دادگاه، مستندات مورد استناد و گزارش جلسه رسیدگی را مطالبه کند؛ این مقرر نشان می‌دهد که در حقوق انگلستان، حمایت از حق اطلاع و حق دفاع اشخاص ثالث، جزئی از الزامات دادرسی منصفانه تلقی شده است.

افزون بر این، دادگاه هنگام صدور دستور موقت مکلف است آثار احتمالی تصمیم خود بر اشخاصی غیر از طرفین دعوا را نیز مورد توجه قرار دهد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نظام، الزام متقاضی دستور موقت به ارائه «تعهد متقابل جبران خسارت» (cross-undertaking in damages) است که در موارد مقتضی، اشخاص ثالثی را که از اجرای دستور موقت متضرر می‌شوند نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین، هرچند در حقوق انگلستان نهادی معادل اعتراض شخص ثالث به مفهوم مندرج در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران وجود ندارد، از طریق تضمین حق دسترسی به اطلاعات، امکان درخواست اصلاح یا لغو دستور و الزام متقاضی به جبران خسارت، حمایت مؤثری از اشخاص متأثر از دستور موقت به عمل می‌آید.

۲-۶- حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، دستورهای موقت عمدتاً در قالب نهاد رفره (référé) صادر می‌شوند. این تصمیمات نیز همانند دستور موقت در حقوق ایران،

خواهان و خوانده محدود نمی‌شود، بلکه هر شخصی که از اجرای دستور موقت متأثر گردد، در محاسبات دادگاه جایگاه دارد. بدین ترتیب، اگر اجرای دستور موقت زیان نامتناسبی بر شخص ثالث وارد کند، دادگاه می‌تواند از صدور آن خودداری کرده یا دامنه و شرایط اجرای دستور را تعدیل نماید. از سوی دیگر، الزام متقاضی دستور موقت به ارائه تعهد جبران خسارت، صرفاً ناظر بر خوانده نیست، بلکه در موارد مقتضی اشخاص ثالثی را که از اجرای دستور موقت متضرر می‌شوند نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین، حتی اگر شخص ثالث امکان اعتراض مستقل نداشته باشد، نظام حقوقی از طریق تضمین جبران خسارت و امکان مراجعه مجدد به دادگاه، از ورود زیان غیرقابل جبران جلوگیری می‌کند.

در آثار کلاسیک حقوق آیین دادرسی مدنی انگلستان نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. آدریان زاکرمن (Zuckerman) (Zuckerman, Adrian, Zuckerman on Civil Procedure: Principles of Practice, 3rd edn, 2013) معتقد است که مشروعیت دستورهای موقت وابسته به برقراری تعادل میان ضرورت حمایت فوری و رعایت الزامات دادرسی منصفانه است و هرگاه تصمیم موقت بدون پیش‌بینی امکان دفاع مؤثر برای اشخاص متأثر صادر شود، مشروعیت خود را از دست خواهد داد. نیل اندروز (Andrews, Neil, English Civil Procedure) نیز با تأکید بر نقش دادگاه در حفظ توازن میان کارایی و عدالت، بیان می‌کند که تدابیر موقت نباید به ابزاری برای تحمیل آثار غیرقابل جبران بر اشخاصی تبدیل شوند که فرصت استماع دفاعیات آنان فراهم نشده است.

در حقوق انصاف (Equity) نیز که خاستگاه تاریخی دستورهای موقت محسوب می‌شود، اصل بنیادین آن است که هیچ دستور احتیاطی نباید بیش از میزان ضرورت، حقوق دیگران را محدود کند؛ از این رو، دادگاه‌های انصاف همواره اختیار اصلاح، محدود کردن یا لغو دستورهای موقت را در صورت تغییر اوضاع و احوال یا آشکار شدن آثار نامتناسب آن برای اشخاص دیگر محفوظ دانسته‌اند.

نتیجه مطالعه این تحولات آن است که در نظام‌های پیشرفته کامن‌لا،

از این منظر، به نظر می‌رسد مسئله اصلی در حقوق ایران نیز نباید صرفاً بر سر پذیرش یا عدم پذیرش عنوان اعتراض شخص ثالث متمرکز باشد، بلکه باید این پرسش اساسی مطرح شود که آیا نظام آیین دادرسی مدنی ایران برای شخص ثالثی که مستقیماً از اجرای دستور موقت متضرر شده است، راهکار مؤثر و سریع حمایتی پیش‌بینی کرده است یا خیر. در صورتی که پاسخ این پرسش منفی باشد - چنان‌که تحلیل رویه قضایی در بخش پیشین نشان داد - تفسیر مضیق ماده ۳۲۵ و محروم کردن شخص ثالث از هرگونه امکان دفاع، با مبانی دادرسی منصفانه و تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته سازگار نخواهد بود.

۵-۶- معیارهای نوین صدور دستور موقت و جایگاه حقوق اشخاص ثالث در حقوق کامن‌لا

تحول حقوق کامن‌لا نشان می‌دهد که مفهوم دستور موقت در دهه‌های اخیر از ابزاری صرفاً حمایتی برای خواهان، به نهادی مبتنی بر ایجاد تعادل میان حقوق تمامی اشخاص متأثر از تصمیم قضایی تبدیل شده است. در این نظام، دادگاه صرفاً به احراز فوریت یا احتمال ورود خسارت اکتفا نمی‌کند، بلکه همواره آثار احتمالی تصمیم خود بر خوانده و حتی اشخاص غیرطرف دعوا را نیز مورد ملاحظه قرار می‌دهد. مهم‌ترین نقطه عطف در این زمینه، رأی مشهور دیوان عالی انگلستان (House of Lords) در دعوی American Cyanamid Co v Ethicon Ltd (American Cyanamid Co v Ethicon Ltd [1975] AC 396 (HL)) است که تاکنون نیز مبنای اصلی تصمیم‌گیری دادگاه‌های کامن‌لا درباره دستورهای موقت به شمار می‌رود. در این رأی، دادگاه معیارهای سنتی مبتنی بر احراز اولیه حق را کنار گذاشت و معیارهای جدیدی برای صدور دستور موقت ارائه کرد: بر این اساس، دادگاه ابتدا بررسی می‌کند که آیا دعوا واجد مسئله‌ای جدی و قابل رسیدگی است، سپس کافی نبودن جبران خسارت از طریق پرداخت غرامت را ارزیابی می‌کند و در نهایت، با سنجش توازن منافع و زیان‌های احتمالی، مناسب‌ترین تصمیم را اتخاذ می‌نماید.

اهمیت این رأی در موضوع حاضر آن است که توازن منافع صرفاً میان

که چنین برداشتی خالی از اشکال نیست: نخست آنکه ماده ۳۲۵ اساساً در مقام تنظیم روابط میان اصحاب دعوای اصلی است و نسبت به وضعیت اشخاص ثالث حکمی بیان نکرده است. دوم آنکه توسعه محدودیت‌های مقرر در این ماده به اشخاصی که هیچ‌گونه دخالتی در دادرسی نداشته‌اند، با اصل تفسیر مضیق مقررات محدودکننده حق دادخواهی سازگار نیست. جدی‌ترین چالش نظری پیش روی این نتیجه‌گیری، استدلالی ساختاری است که اخیراً در دکتترین مطرح شده و بر ناسازگاری میان ماهیت «قراری» دستور موقت و سازوکار حکم‌محور اعتراض شخص ثالث تکیه دارد؛ با این حال، همان‌گونه که استدلال شد، پذیرش مطلق این استدلال با وجود سازوکارهای حمایتی مشابه در قبال قرارهای دیگر (نظیر مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) همخوانی ندارد و در نهایت، صرف وجود چنین اختلاف جدی در دکتترین و رویه قضایی، خود مؤید ضرورت تعیین تکلیف تقنینی است. افزون بر این، پذیرش تفسیر محدودکننده ممکن است در عمل اشخاص ثالث را از هرگونه حمایت مؤثر قضایی محروم سازد و با اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل نسبی بودن آثار آراء، اصل تناظر، حق دفاع و قاعده فقهی لاضرر در تعارض قرار گیرد. در برابر، پذیرش مطلق اعتراض شخص ثالث نسبت به تمامی دستورهای موقت نیز می‌تواند فلسفه وجودی این نهاد را که بر سرعت، فوریت و جلوگیری از ورود خسارت استوار است با چالش مواجه سازد؛ امکان سوءاستفاده از این شیوه اعتراض، اطلاع دادرسی و بی‌اثر شدن حمایت فوری دادگاه، از جمله مخاطرات چنین رویکردی است.

بر این اساس، راهکار منطبق با اصول حقوقی، پذیرش مشروط اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت است: هرگاه اجرای دستور موقت مستقیماً و بدون واسطه به حق موجود شخص ثالث لطمه وارد کند و وی هیچ طریق مؤثر دیگری - مانند ورود ثالث، اعتراض ثالث اجرایی یا دعوای مستقل - برای دفاع از حقوق خود نداشته باشد، امکان استماع اعتراض شخص ثالث باید پذیرفته شود؛ در مقابل، هرگاه زبان ادعایی صرفاً احتمالی، غیرمستقیم یا از طریق سایر سازوکارهای قانونی قابل جبران باشد، ضرورتی برای توسعه قلمرو مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ به دستور موقت وجود

حمایت از حقوق اشخاص ثالث نه از طریق توسعه بی‌قید و شرط طرق اعتراض، بلکه از رهگذر ایجاد سازوکارهای متنوع حمایتی - از جمله رعایت اصل تناظر، الزام به جبران خسارت، امکان بازنگری سریع و اعمال اصل تناسب - تحقق یافته است. این تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که تعارض میان سرعت و حق دفاع، الزاماً تعارضی حل‌ناشدنی نیست و می‌توان با پیش‌بینی سازوکارهای مناسب، میان این دو ارزش بنیادین تعادل برقرار کرد؛ همین رهیافت است که معیار دوگانه پیشنهادی این نوشتار برای حقوق ایران نیز از آن الهام می‌گیرد.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت و تحلیل نسبت میان مواد ۳۲۵ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی انجام شد. بررسی مقررات قانونی، دیدگاه‌های دکتترین، رویه عملی محاکم، نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نشست‌های قضایی و مبانی حقوقی حاکم بر دادرسی منصفانه نشان داد که منشأ اصلی اختلاف، نه تعارض واقعی میان دو ماده قانونی، بلکه اختلاف در تفسیر قلمرو هر یک از این مقررات است؛ فرضیه اصلی پژوهش نیز بر همین اساس تأیید شد.

ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی با هدف حفظ سرعت، فوریت و کارآمدی نهاد دستور موقت، طرق اعتراض اصحاب دعوا نسبت به این تصمیم قضایی را محدود کرده است. در مقابل، مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ همان قانون، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت از اشخاص خارج از دادرسی، حق اعتراض شخص ثالث را در مواردی که رأی دادگاه بدون حضور وی به حقوق او خلل وارد کرده است، به رسمیت شناخته‌اند. برداشت غالب محاکم و حتی اکثریت شرکت‌کنندگان در نشست قضایی سقر از ماده ۳۲۵، عدم قابلیت استماع اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت است، زیرا فوریت موضوع و اخذ تأمین را کافی دانسته و راه‌حل جایگزین را در نهاد ورود ثالث پس از اقامه دعوای اصلی جستجو کرده‌اند.

با وجود این، بررسی نظام‌مند مقررات آیین دادرسی مدنی نشان می‌دهد

اختلاف رویه میان محاکم و نشست‌های قضایی درباره همین پرسش مشخص، رأی وحدت رویه صادر کند؛ سوم، محاکم تا زمان اصلاح تقنینی یا صدور رأی وحدت رویه، محدودیت‌های مقرر در ماده ۳۲۵ را به صورت مضیق تفسیر کرده و آن را به اشخاص ثالث، جز با احراز دو شرط یادشده، تسری ندهند؛ چهارم، سازوکار رسیدگی فوری به اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت پیش‌بینی شود، به گونه‌ای که ضمن حمایت از حقوق ثالث، فلسفه فوریت این نهاد نیز حفظ شود و تجربه نظام‌های انگلستان، فرانسه و آلمان در پیش‌بینی بازنگری سریع تصمیمات موقت الگو قرار گیرد؛ و در نهایت، محاکم در تفسیر مقررات مربوط به دستور موقت و اعتراض شخص ثالث، توجه بیشتری به اصول دادرسی منصفانه، حق دادخواهی و اصل نسبی بودن آثار آراء مبذول دارند.

نخواهد داشت. این تفسیر، ضمن حفظ کارآمدی نهاد دستور موقت، از تضییع حقوق اشخاص ثالث نیز جلوگیری می‌کند و با تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته در ایجاد تعادل میان سرعت دادرسی و حق دفاع هماهنگ است. بررسی منابع موجود همچنین نشان داد که فقدان حکم صریح قانونی و نبود رأی وحدت رویه‌ای که به طور خاص به این پرسش پاسخ دهد، مهم‌ترین عامل ایجاد تشتت در رویه قضایی و حتی در نشست‌های قضایی است.

با توجه به یافته‌های یادشده، پیشنهاد می‌شود که نخست، ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اصلاح و وضعیت اعتراض شخص ثالث نسبت به دستور موقت به صراحت، ترجیحاً بر مبنای معیار دوگانه پیشنهادی این پژوهش (ورود مستقیم و بالفعل به حق ثالث و فقدان طریق مؤثر دیگر)، تعیین تکلیف شود؛ دوم، هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای رفع

منابع

- قانون اجرای احکام مدنی، مواد ۱۴۶ و ۱۴۷، ۱۳۵۶.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۴، ۱۳۵۸.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مواد ۲۹۹، ۳۱۰ تا ۳۲۵ و ۴۱۷ تا ۴۲۵، ۱۳۷۹.
- قانون آیین دادرسی مدنی سابق (نسخ‌شده)، مواد ۷۸۶ و ۷۸۷، ۱۳۱۸.
- متین‌دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- نشست قضایی قضات دادگستری سقز (استان کردستان)، کد نشست ۱۳۹۷-۵۴۴۶، موضوع: اعتراض ثالث نسبت به قرار دستور موقت، مورخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۳.
- American Cyanamid Co v Ethicon Ltd [۱۹۷۵] AC ۳۹۶ (HL) - Andrews, Neil, English Civil Procedure, Oxford University - Press.
- Civil Procedure Rules (England & Wales), Part ۲۵ - Interim Remedies.
- Zuckerman, Adrian, Zuckerman on Civil Procedure - Principles of Practice, ۳rd edn, Sweet & Maxwell, ۲۰۱۳.

- ابهری، حمید؛ محمدی، سام؛ زارعی، رضا، «مقایسه دستور موقت با تأمین خواسته و روش‌های اعتراض به دستور موقت»، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹.
- احمدی، خلیل، «تأملی در شرایط دعوای اعتراض شخص ثالث»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره چهارم، شماره پانزدهم، ۱۳۹۵.
- ادریسیان، محمدرضا، دستور موقت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱.
- رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۱.
- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۴۰۲.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، دراک، ۱۳۸۵.
- غمامی، مجید، «معناکاوی "شخص ثالث" در اعتراض ثالث به رأی دادگاه؛ بحثی درباره رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ دیوان عالی کشور»، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۴۰۲.